

## ایده مکتب فرانکفورت در جامعه‌شناسی ایران:

### با تأکید بر مطالعه کتب نظریه‌های جامعه‌شناسی<sup>۱</sup>

عباس کاظمی<sup>۲</sup>

دانشیار جامعه‌شناسی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

#### مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۹، شماره یک: ۹-۴۰

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پدیرش ۱۴۰۰/۸/۱

دریافت ۱۴۰۰/۶/۲۲

#### چکیده

هدف اصلی این مقاله، ردیابی جایگاهی است که نظریه انتقادی، در میان کتب درسی نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران دارد. برای این منظور، دو خط‌سیر داستانی در جامعه‌شناسی ایران را دنبال می‌کنیم و نشان می‌دهیم که تا سال ۱۳۵۸ دو جریان چپ و راست در علوم اجتماعی ایران، به سنت انتقادی (مکتب فرانکفورت) علاقه‌ای نداشته‌اند. پس‌از آن بحث خواهیم کرد که چگونه در میان کتاب‌های نظریه جامعه‌شناسی در ایران- چه در شکل ترجمه و چه تألیف- نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، جایگاهی در حاشیه پیدا کرده است.

انزوآگرینی نظریه انتقادی، به دلیل سلطه و نبرد میان دو جریان خرد و کلان در علوم اجتماعی ایران بوده است و در نهایت سنت انتقادی به‌سختی توانسته است به‌منابه بخشی از علوم اجتماعی، جایگاهی در حاشیه برای خود پیدا کند. در این مقاله همین‌طور تداوم سنت اقتباس در کتب نظریه‌های جامعه‌شناسی نشان داده می‌شود. درحالی‌که سنت اقتباسی در شرایطی مانند دهه ۵۰ و دهه ۶۰ می‌توانست به‌نوعی گریز از سانسور تلقی شود اما تداوم آن در دهه‌های دیگر، بیشتر نشانه رویکرد مؤلفان ما به پیچیده‌سازی امر نظری بوده است.

**واژگان کلیدی:** مکتب فرانکفورت، نظریه انتقادی، نظریه جامعه‌شناسی، دانشگاه، امر نظری، سنت

اقتباسی

۱ نویسنده از علیرضا مرادی و آرمان ذاکری که مقاله را پیش از چاپ خواندند و دیدگاه‌هایشان در جهت تقویت مقاله سودمند واقع شد تشکر می‌کند. این مقاله، بخشی از تحقیقی است که در مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم انجام شده است.

۲ پست الکترونیکی نویسنده رابط، Av3kazemi@gmail.com

### مقدمه

مکتب فرانکفورت در ایران یک‌شبه متولد نشد و می‌توان ریشه‌هایش را به جایی برگرداند که انقلاب اسلامی از دل آن پدید آمد. نقد فرهنگی به سیاست‌های توسعه در ایران عصر پهلوی و جلوه‌های جدید جامعه‌مدرن در ایران، در دهه ۴۰ در افکار آل‌احمد و شریعتی و روشنفکرانی شبیه به آنها ریشه دارد. نقد فرهنگی این تجلیات، به صورت‌بندی جدید نظری نیازمند بود که مکتب فرانکفورت، پاسخ بسیاری از سؤالات آن را از پیش داشت.

انقلاب ۵۷ وجه فرهنگی نیرومندی داشت که خود را از طریق دیگری‌سازی با جلوه‌های غربی و عناصر فرهنگی باقی‌مانده از دوره پهلوی بازتعریف می‌کرد. در واقع، نوعی همسازی در بزرگ‌نمای انقلاب میان سنت انتقادی مکتب فرانکفورت و آرمان‌های فرهنگی انقلاب وجود داشت. درحالی‌که انقلاب، خود را شکوهمند می‌ساخت، شکوه‌های فرهنگی از میراث تجدد دوران پهلوی که برخی از آنها میراث تفکر انتقادی آل‌احمد و شریعتی بود، پایه‌های فکری پروژه انقلاب اسلامی را شکل داد. نیروهای مارکسیستی و مجاهدانی که به نبردی چریکی روی آورده بودند، با فروکش کردن آتش انقلاب به خاموشی واداشته شدند. تفکر انقلابی، در نفی انقلاب‌کردن و حفظ انقلاب نوظهور محصور شد و مارکسیسم به‌کمک گفتمان اسلامی و تفکر لیبرالیستی، در مبارزه‌ای آشکار و خونین به عقب‌نشینی واداشته شد. از دریچه سیاسی اگرچه شعارهای ضدسرمایه‌داری در دولت اسلامی غالب شده بود اما در عمل، جریان‌های چپ به‌عنوان مهم‌ترین متهمان در ردیف اول قرار داده شده بودند. در این میانه جبهه مارکسیسم فرهنگی مجال ظهور یافت که وجهی روشنفکرانه داشت تا عمل‌گرایانه. این مارکسیسم جدید، مظاهر فرهنگی را نقد می‌کرد که در واقع میراث دوران پهلوی بود و از این نظر با آرمان‌های انقلاب ۵۷ هماهنگ بود.

باین‌حال، گسترش و توسعه نظریات انتقادی مکتب فرانکفورت از طریق ترجمه، جریانی مستقل از نیروهای فکری این سنت در ایران است؛ به‌عبارت‌دیگر، بسیاری از افراد، کتاب‌های مرتبط با این سنت را -بدون اینکه ضرورتاً تعلق به این سنت داشته باشند- ترجمه کرده‌اند و در توسعه آن در عمل سهیم بوده‌اند. در این مقاله مروری سریع از نقطه شروع معرفی این مکتب

در ایران داشته‌ایم. سپس به سرعت به سمت وضعیت کتب درسی نظریه‌های جامعه‌شناسی به‌عنوان شکلی از حضور آکادمیک در ایران پرداخته‌ایم.

و در نهایت، در پی پاسخ به این پرسش برآمده‌ایم که نظریه‌های جامعه‌شناسی چه سرنوشتی در علوم اجتماعی و دانشگاه‌های ایران داشته‌اند؟ چه نظریاتی برجسته شده‌اند؟ اساساً جایگاه نظریات انتقادی در درون این کتاب‌ها چه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش مناسب دانستیم از نخستین کتاب‌هایی آغاز کنیم که در حوزهٔ علوم اجتماعی در ایران نوشته شده‌اند، سپس به سرعت دو جریان چپ و راست در علوم اجتماعی ایران را توضیح دهیم و در نهایت از جایگاه نظریهٔ انتقادی در کتاب‌های درسی نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران سخن بگوییم.

### چپ و راست جامعه‌شناسی ایران

نخستین بار ویل هاس<sup>۱</sup> آلمانی -در اولین سال تأسیس دانشگاه تهران- جامعه‌شناسی را به‌عنوان یک درس تدریس کرد. سپس اسدالله بیژن و بعد تدریس درس جامعه‌شناسی از سوی غلامحسین صدیقی در سال ۱۳۱۹ انجام شد (گلچین، ۱۳۸۲: ۱۱۸؛ طلوعی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). از همان ابتدای شکل‌گیری ادبیات جامعه‌شناسی در ایران، دو سویهٔ متفاوت از این دانش شکل گرفته است: یک سویه، جریان مارکسیستی بود که جای پای در دانشگاه‌ها و فضاها رسمی نداشت و سویهٔ دوم، جریانی است که علوم اجتماعی را با غلامحسین صدیقی به ما معرفی می‌کند و از طریق نهادهای رسمی دانشگاهی رشد کرد و بعدها توسعه یافت و به جریان غالب علوم اجتماعی ایران بدل شد.

نخستین کتابی که با عنوان *جامعه‌شناسی یا علم‌الاجتماع* (۱۳۲۲) در ایران انتشار یافت، به‌واسطهٔ یحیی مهدوی ممکن شد که به غلامحسین صدیقی تقدیم گشت. این کتاب را باید از نخستین کتاب‌های فضای رسمی و آکادمیک در ایران معرفی کرد که رویکرد اثبات‌گرایی<sup>۲</sup> در جامعه‌شناسی را ترویج می‌کند.

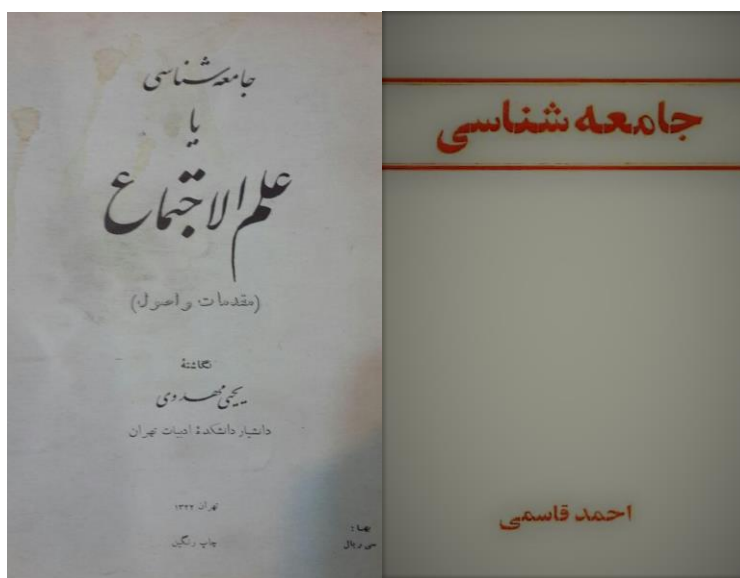
---

1 Will Hass

۲ نسبت اثبات‌گرایی و راست، موضوعی پرمناقشه است و نویسنده آگاه است که چپ‌های زیادی خود، اثبات‌گرا بوده‌اند و احتمالاً راست‌هایی که تمایلی به اثبات‌گرایی نداشته‌اند. در اینجا منظورم از جریان چپ، سنتی است که از دل مارکسیسم بیرون آمده است که حتی ممکن است اثبات‌گرا هم بوده باشد. از همکاران آرمان ذاکری به‌دلیل یادآوری این موضوع پیش از چاپ مقاله ممنونم.

نویسنده با تأثیرپذیری از قواعد روش جامعه‌شناسی دورکیم، در پی توضیح اجتماعی بودن امور است و نشانه‌ای از مباحث انتقادی و مسئله تضاد و نابرابری در این کتاب مشاهده نمی‌شود. کتاب مورد بحث، از طریق تلفیق جزوه‌های نویسنده از دوران تحصیل در پاریس و افزودن نکاتی، سبکی از ترجمه و تألیف و به نحوی اقتباس را در پیش گرفته است. یحیی مهدوی چنین می‌نویسد:

«رساله حاضر، تألیفی است از یادداشت‌هایی که نگارنده این سطور، هنگام تحصیل علم الاجتماع در دانشکده ادبیات پاریس (سوربن) برای سهولت کار خویش جمع‌آوری کرده بود، این یادداشت‌ها غالباً ترجمه آزاد است از مقالات جامعه‌شناسان بزرگ و یا خلاصه و عصاره‌ایست از کتاب‌های ایشان و یا گزارش افکار است که برای مسود این اوراق، بدون اینکه مدعی هیچ‌گونه ابداع و ابتکاری باشد...» (ص ب).



اما هم‌زمان با رویکردی که مهدوی آغاز کرد، جریان چپ غیردانشگاهی در ایران نیز درک خود را از جامعه‌شناسی رواج داد. احمد قاسمی که عضو ارشد حزب توده بود، کتابش را اول با نام جامعه چیست و بعد با نام جامعه‌شناسی بارها منتشر کرد (اسماعیل‌نیا، ۱۴۰۰). این کتاب

دقیقاً از زاویه‌ای متفاوت و مارکسیستی به جامعه نگاه کرده و به‌جای توضیح چیستی جامعه‌شناسی -مانند کتاب مهدوی- به توضیح چیستی جامعه پرداخته است.<sup>۱</sup> کتاب با شرح داستانی از دو خانواده -یکی ثروتمند و دیگری فقیر- شروع می‌شود و نویسنده توضیح می‌دهد که تفاوت‌های فردی در واقع امری اجتماعی‌اند و از این راه، ما را با مفهوم نابرابری و تضادهای اجتماعی آشنا می‌کند. در مرکز تحلیل قاسمی، مفهوم نابرابری وجود دارد. از نظر وی افراد برابر به دنیا می‌آیند اما از لحاظ اجتماعی، موقعیت‌هایی متفاوت می‌یابند:

«این همه اختلافاتی که امروز در جامعه میان افراد بشر می‌بینیم در اثر اختلافات طبیعی آنها نیست بلکه زائیده اوضاع اجتماعی است و ما برای اینکه افراد بشر به تساوی نزدیک شوند، باید اوضاع ظالمانه اجتماعی را که بدون جهت میان افراد فرق می‌گذارد، از بین ببریم» (قاسمی، ۱۳۲۳: ۱۳).

درحالی‌که مهدوی ما را به قانونمندی جامعه و اهمیت امر اجتماعی حواله می‌دهد، قاسمی علاوه بر اینکه بر امر اجتماعی صحنه می‌گذارد، بر وجه نابرابری و تفاوت‌های اجتماعی نیز تأکید وافر دارد. دقیقاً جامعه‌شناسی در ایران هم‌زمان با دو سنت جامعه‌شناسی متعارف در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و دیگری در فضای عمومی و سیاسی شروع می‌شود.

روی سخن مهدوی، با دانشجویان است و درواقع اثری دانشگاهی تولید کرده است: «غرض از نشر این رساله، آگاهانیدن دانشجویان فارسی‌زبانست بمقدمات و اصول جامعه‌شناسی»؛ اما قاسمی روی سخنش با مردم است و نه دانشجویان و چنین می‌نویسد: «... ببینیم این اوضاع ظالمانه چگونه پیدا شد؟ آیا بشر از روزی که بر زمین ظاهر گشت این اوضاع ظالمانه اجتماعی را داشت؟» (ص ۱۳)؛ بنابراین، سنت چپ علوم اجتماعی در ایران که تقریباً در تاریخ‌نویسی‌ها مغفول مانده است، از همان ابتدا رسالت خود را بر مبنای تغییر اجتماعی تعریف کرده است،

---

۱ واضح است که کتاب‌های علوم اجتماعی از زاویه چپ، سابقه بیشتری دارند و من در این مقاله صرفاً کتابهایی را مراد کرده‌ام که تحت عنوان جامعه‌شناسی منتشر شده است. همکارم علیرضا مرادی در کتاب جدید خود، شرحی کامل از نقش سنت چپ در علوم اجتماعی ایرانی داده است (مرادی، ۱۴۰۱).

۲ او در پایان کتابش می‌نویسد «وقتی که حکومت حقوق ملت را نقض می‌کند، انقلاب برای ملت و برای هر دسته از ملت، مقدس‌ترین و ناگزیرترین وظایف است» (ص ۱۴۰).

درحالی‌که علوم اجتماعی رسمی، بیشتر، هدف خود را آکادمیک‌شدن و فهم تخصصی از امور قرار داده بود.

جریان چپ، کار خود را با نشر کتاب طبری (۱۳۲۵) با عنوان *جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی دنیال* کرد. طبری در این کتاب از طریق فهم مارکسی، جامعه‌شناسی را تعریف کرد. در ابتدای دهه ۵۰، کتابی با عنوان *جامعه‌شناسی نوین، و مسائل ایدئولوژیک انقلاب* منتشر می‌شود که ابتدا به‌صورت جزوه‌های پلی‌کپی بوده است (راستی، بی‌تا). این کتاب، برداشت‌هایی آزاد از منابع خارجی بوده است اما نویسنده آن کوشیده است جامعه‌شناسی مارکسی را برای یک جامعه نیازمند انقلاب صورت‌بندی کند.<sup>۱</sup>

جریان مسلط نیز با تأسیس رشته علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (۱۳۳۶ش.)، نخستین دانشجویان علوم اجتماعی را جذب کرد. مؤسسه مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۳۷) و بعدازآن تأسیس دانشکده علوم اجتماعی و تعاون علوم اجتماعی (۱۳۵۱)، علوم اجتماعی رسمی را به جلو برد.<sup>۲</sup>

هدف مؤسسه مطالعات اجتماعی (اسماعیل‌نیا و همکاران، ۱۳۹۸) انجام تحقیقات کاربردی بود. اگرچه مجموعه‌ای از تحقیقات کمی و کیفی در آنجا انجام می‌شده است اما رویکرد کلی‌اش پوزیتیویستی بوده است. هرچند چپ‌ها در مؤسسه، تحقیقاتی انجام داده‌اند اما خط‌مشی مؤسسه، به دلیل اتصال به ساختار حاکمیت به‌هیچ‌وجه انتقادی نبوده است.<sup>۳</sup>

برخی از چپ‌گرایان معتقد بودند که مؤسسه، نهادی وابسته به جناح راست و در خدمت حکومت پهلوی (و در نتیجه در خدمت امپریالیسم) است و برپایی آن، تدبیری حکومتی برای

۱ نویسنده در این کتاب، ابتدا با شرح جریان اصلی جامعه‌شناسی (کنت و دورکیم) به این نکته می‌پردازد که چرا چیزی به نام جامعه‌شناسی مارکسی شکل نگرفته است. به نظر وی کشورهای کمونیستی نیز به جامعه‌شناس خواندن مارکس علاقه نداشتند، چراکه کار جامعه‌شناسی به‌عنوان علم شناخت است، درحالی‌که مارکسیسم یک آگاهی است که باید در خدمت انقلاب قرار گیرد (ص ۲۵-۲۴). اما برخلاف این تلقی نویسنده می‌کوشد مختصات جامعه‌شناسی مارکس را شرح دهد.

۲ مفهوم تعاون در کنار علوم اجتماعی ممکن است به معنای تقویت ایده‌های سوسیالیستی درون جریان مسلط باشد. این ایده البته خودش جای بحث دارد و باید در مطالعات آتی بدان پرداخته شود.

۳ علی‌اکبر مهدی از وجود گرایشی دیگر با عنوان گرایش انتقادی-وبری به نمایندگی احمد اشرف نیز یاد کرده - است. نک: (مهدی، ۲۰۱۰: ۲۷۰).

کنترل جامعه و فرونشاندن شور انقلابی بوده است. از نظر این گروه حتی ترویج جامعه‌شناسی، راهکاری برای مقابله با رشد مارکسیسم تلقی می‌شد (بیات‌ریزی، ۲۰۱۳: ۴۷۰). به نقل از اسماعیل‌نیا، (۱۴۰۰).

تا اینجا به‌طور خلاصه نشان دادیم که جامعه‌شناسی، از دو دریچه متفاوت در ایران جوانه زد؛ یکی جناح راست درون آکادمی و دیگری جناح چپ بیرون از آکادمی. درحالی‌که جامعه‌شناسی از سویه مارکسیستی‌اش، هم برای حاکمیت و هم دین‌داران و اسلام‌گرایان حساسیت زیادی ایجاد کرده بود<sup>۱</sup>، از سویه راست (اگرچه با مشکلاتی مواجه شد) توانست چه در دولت پهلوی و چه بعد از انقلاب خود را حفظ کند.

امیرحسین آریان‌پور بین این دو ایستاده بود و این امر، وضعیت بینابینی جریان چپ را در علوم اجتماعی ایران نشان می‌دهد. شاید بتوان او را نماینده اصلی جامعه‌شناسی مارکسیستی در ایران دانست (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹). آریان‌پور همان‌قدر که به جریان جامعه‌شناسی پویایی بخشید، آن را به‌عنوان رشته‌ای خطرناک جلوه داد، تا جایی که وی به دانشکده الهیات منتقل شد.

آریان‌پور مروج نوعی مارکسیسم دانشگاهی غیرحزبی بود ولی حساسیت رژیم پهلوی نسبت به مواضع فکری و سیاسی او و نیز محبوبیتش نزد دانشجویان و علاقه‌مندانی که به‌صورت مستمع آزاد در کلاس‌های پُرجمعیت و سخنرانی‌هایش شرکت می‌کردند (مشایخی ۲۰۱۱)، سبب شد که محدودیت‌هایی برایش ایجاد کنند و در سال ۱۳۴۴ش به دانشکده الهیات تبعیدش کنند (آریان‌پور، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۵). در این دانشکده بود که آریان‌پور درگیری‌هایی با مرتضی مطهری پیدا کرد (اسماعیل‌نیا، ۱۴۰۰).

---

۱ اسماعیل‌نیا (۱۴۰۰) در رساله دکترایش در این زمینه چنین نوشته است: «جامعه‌شناسی چپ هم از سوی حاکمیت پهلوی و هم اسلام‌گرایان مورد توجه قرار گرفته بود. اسلام‌گرایان جزوات و نشریاتی علیه مفاهیم مرکزی مارکسیستی منتشر کرده‌اند. برای نمونه کتاب‌هایی مثل اصول فلسفه و روش رئالیسم (محمدحسین طباطبایی همراه با پاورقی‌های مرتضی مطهری، ۱۳۳۲ش)، فیلسوف‌نماها (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۳۳ش)، در پیرامون ماتریالیسم یا منشأ فساد (مهدی سراج انصاری، ۱۳۳۳ش)، علل گرایش به مادیگری (مرتضی مطهری، ۱۳۵۰ش)، علمی بودن مارکسیسم (مهدی بازرگان، ۱۳۵۴ش)، متد دیالکتیک مارکسیستی (علی حجتی کرمانی، ۱۳۵۵ش)، انسان، اسلام و مارکسیسم (علی شریعتی، ۱۳۵۵ش)؛ و همچنین ترجمه آثاری مثل فلسفه ما (سیدمحمدباقر صدر، ۱۳۵۱ش)، اقتصاد ما (سیدمحمدباقر صدر، ۱۳۵۰ش) و کمونیسم و اسلام (عباس محمود عقیاد و احمد عطار، ۱۳۵۵ش)» (نک: اسماعیل‌نیا، ۱۴۰۰).

یکی از مهم‌ترین آثار آریان‌پور کتاب *زمینه‌های جامعه‌شناسی* (۱۳۴۳)<sup>۱</sup> است که در تیراژ بالا به فروش رسید و نقش زیادی در توسعه و فهم جامعه‌شناسی با طعم ملایم مارکسیستی داشته است (نک: لهسایی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۵). این کتاب، از چند جهت برای ما اهمیت دارد: یکی از این بُعد که رویکردهای مارکسیستی فهم جامعه را به ما شناسانده است و دوم اینکه اگرچه کتاب را نوعی جامعه‌شناسان پوزیتیویستی نوشته‌اند اما آریان‌پور کوشیده است فهم خود از جامعه‌شناسی را بدان بیفزاید؛ از این جهت که این کتاب، ترکیبی از ترجمه و برداشت‌های آریان‌پور بوده است؛ بنابراین، سنت اقتباسی از آثار اصلی، مجدد در آکادمی ایرانی تداوم می‌یابد. رویکرد اقتباسی، راهی بوده است که آریان‌پور به‌عنوان یک مارکسیست بتواند ایده‌های خود را درون یک کتاب جامعه‌شناسی غیرمارکسیستی - که حساسیت زیادی برنینگیزاند - جای دهد و این‌چنین بتواند از سد سانسور بگریزد. امیر حسن‌پور (۱۳۹۷) در این خصوص چنین توضیح می‌دهد:

اگر مجموعه بحث‌هایش درباره دولت که در سراسر کتاب پراکنده‌اند در نظر گرفته شود، جنبه‌هایی از تئوری مارکسیستی را در کنار سایر نقطه‌نظرها می‌توان یافت. در بسیاری از فصل‌های کتاب... نیز تحلیل‌های مارکسیستی از مسائل مشخص با تعبیرهای غیرمارکسیستی هم‌نشین شده‌اند... آریان‌پور خودش را اقتباس‌گر کتاب معرفی کرده بود تا دست خودش در مطرح کردن نظرات خودش بازتر باشد... آمریکایی و غیرمارکسیست بودن کتاب و مؤلفان آن، مجموعه جداول، نقشه‌ها... که بیشتر مربوط به آمریکا بود... پوششی برای مقابله با دستگاه سانسور بود.

تحلیل‌های ماتریالیستی آریان‌پور در این کتاب بسیار بااهمیت‌اند اما مقوله فرهنگ که بستر شکل‌گیری نظریه انتقادی است، در کتاب وی جایگاهی ندارد. فصل‌های ۵ و ۲۴ کتاب که به فرهنگ و جامعه می‌پردازند، به‌هیچ‌وجه فرهنگ را دریچه‌ای برای سلطه و بازتولید قدرت نمی‌بینند و اگرچه فرهنگ با امر مادی گره می‌خورد اما با درکی که نظریه‌پردازان انتقادی از آن دارند، فاصله زیادی دارد.

۱ کتاب *زمینه جامعه‌شناسی آریان‌پور*، ترکیبی از آثار «فرانسیس نیم کوف» آمریکایی-روسی و «ویلیام آگ برن» جامعه‌شناس آمریکایی است. روی جلد کتاب، به‌جای مؤلف، عنوان اقتباس آمده است. باین‌حال، کتاب تا دهه‌ها مورد بحث بود و تا به امروز به‌عنوان یکی از آثار تاریخی در جامعه‌شناسی ایران نام برده می‌شود (آریان‌پور، ۱۳۴۴). چاپ اول کتاب، در سال ۱۳۴۴ بود و تا سال ۱۳۵۷ یازده بار منتشر شده بود. کتاب، مجموعه‌ای از انتشارات فرانکلین بود.



تا اینجا نشانه‌ای از حضور نظریه انتقادی در آکادمی نمی‌توان دید اما بدین معنا نیست که هیچ‌گونه اطلاعی نسبت به جریان مارکسیسم اروپایی در ایران وجود نداشته است، بلکه بیشتر باید این‌گونه تعبیر کرد که چپ‌ها اهمیت زیادی برای این خوانش از مارکسیسم قائل نبودند؛ برای مثال، بیژن جزنی در کتابش رویکرد انتقادی را نوعی رویکرد محافظه‌کارانه خطاب می‌کند: «ما به نارسایی‌های جدی ایدئولوژیک نیز مبتلا هستیم. برخی از رفقای ما زیر علم «فانون» و «مارکوزه» ندانسته یا دانسته سینه می‌زنند ولی خود را مارکسیست می‌دانند. به همه چیز از دیدگاه فرهنگی می‌نگرند. جامعه‌شناسی توصیفی و ذهنی آمریکایی را با جامعه‌شناسی ماتریالیستی تفاوتی نمی‌گذارند و درعین حال خود را مرجع قضاوت دیالکتیکی قلمداد می‌کنند. اینها نارسایی‌هایی است که در پروسه مبارزه باید جبران شود. به شرط اینکه ما آگاهانه و با احساس مسئولیت نسبت به آنها برخورد کنیم» (جزنی، ۱۳۵۸).

باین حال، افرادی همچون مصطفی شجاعیان بودند که اندیشه‌ای مستقل در جریان چپ داشتند و با نقد مارکسیسم روسی کوشیدند راهی جدید برای بازخوانی اندیشه‌های مارکسیستی باز کنند. از جمله اینکه وی تا اندازه‌ای از گرامشی متأثر بود و ایده‌هایی مشابه با وی را طرح کرده است.<sup>۱</sup> از استثنا که بگذریم، به‌طور کلی، جریان چپ به مارکسیسم ارتدکس گرایش داشت و با تأکید بر نقش اقتصاد به‌عنوان زیربنا و کم‌اهمیت‌پنداشتن فرهنگ، به نظریاتی از قبیل مکتب فرانکفورت در صورت آشنایی بی‌رغبت بود. ضمن اینکه روی نقد نظریه انتقادی، هم‌زمان به سرمایه‌داری غربی و مارکسیسم روسی بوده و جناح چپ ایران، ظرفیت لازم را برای شنیدن نقد مارکسیسم روسی نداشته است.

---

۱ مصطفی شجاعیان در کتاب انقلاب بدون آنکه از سنت‌های انتقادی شکل‌گرفته در اروپا چندان اطلاعی داشته باشد، در ایران به نقد اندیشه لنین و لنینیزم پرداخت (شجاعیان ۱۳۵۲)؛ برای مثال، در مجادله‌های خود با حمید مؤمنی، از نقش بااهمیت روشنفکر (که او روشنگر می‌خواند) در پیشبرد جنبش‌های‌بخش دفاع کرد و اندیشه روشنفکری را تخته‌بند جایگاه‌های طبقاتی نمی‌دانست. به‌ویژه که در تعاریف خود از روشنفکر، به آنتونیو گرامشی نیز استناد کمی کرد (برای آشنایی بیشتر نک: شجاعیان و مؤمنی، ۱۳۸۶). همچنین در نقد خود بر اندیشه‌های متعارف چپ که در آن دوران عمدتاً بر عوامل عینی در ساخت اقتصادی-اجتماعی تکیه می‌کرد، بر نقش آگاهی، و مواضع افراد تأکید داشت. شجاعیان درباره اهمیت عامل آگاهی چنین می‌نویسد: «ما ابایی نداریم بگوییم اهمیت این عامل در روند انقلاب اگر بیش از هر یک از شرایط عینی نباشد، کمتر از هیچ‌یک از آنها هم نیست» (شجاعیان، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

### گسترش ایده مکتب فرانکفورت در ایران

ذیل عنوان گسترش ایده مکتب فرانکفورت، ما صرفاً به نقاط آغازین اشاره می‌کنیم و به دلیل کاستن از حجم مقاله، از پرداختن به مسیرهای بعدی می‌پرهیزیم. پیش از انقلاب، ایده‌های کلی مکتب فرانکفورت بدون اشاره مستقیم، در هوای روشنفکری حضور داشت؛ به‌خصوص آرا علی شریعتی با این مکتب نسبت داشت. در دهه ۵۰ ابوالقاسم فرهنگ قائم‌مقامی در دانشکده علوم اجتماعی، نزدیک‌ترین تمایل را به این سنت داشت اما نقشی در توسعه آن نداشت. قائم‌مقامی بر مفاهیمی همچون فرهنگ ملی، نقد روشنفکران غرب‌زده، نقد نظام نابرابر آموزشی و کنکور در ایران، موسیقی غربی، بیگانگی و مصرف‌گرایی، تحلیل سریال صمد و کالایی‌سازی زن در آثار متعدد خود اشاره کرده است. کتاب‌هایی که از وی به یادگار مانده‌اند، مفاهیمی مهم از سنت چپ نو را به بحث گذاشته‌اند اما از قابلیت نظری مناسب و ارجاعاتی به این سنت بی‌بهره بوده‌اند؛ بیشتر به آثار دست‌چندم از افکار علی شریعتی شبیه بوده‌اند.<sup>۱</sup>

معرفی کلی مکتب فرانکفورت در قالب یک فصل در کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی در سال ۱۳۵۸ در کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی نوشته ادیبی و انصاری آمده است و ما داستان آن را در ادامه پی می‌گیریم اما معرفی اولیه مکتب فرانکفورت در قالب ترجمه کتابی در سال ۱۳۵۸ از سوی چنگیز پهلوان انجام شد، کتابی که در بحبوحه انقلاب دیده نشد و چندان مورد توجه قرار نگرفت. این کتاب در واقع ترکیبی بود از برخی فصول دو کتاب دیگر. پهلوان درباره این کتاب چنین می‌نویسد:

در پاییز ۱۳۵۸ که خودستیزی ایدئولوژیک با نیرویی شگفت‌انگیز همه‌جا موج می‌زد، کتاب کوچکی به چاپ رساندم، در جهت معرفی مکتب فرانکفورت، این کتاب «جامعه‌شناسی انتقادی/

۱ برای نمونه، از کتاب‌های وی می‌توان آموزش یا استعمار فرهنگی (نشر جاویدان، ۱۳۵۵)، ندایی در ظلمت، منتخبی از مقالات فرهنگ قائم‌مقامی (نشر روشنفکر، ۱۳۵۴)، نقدی بر جامعه‌شناسی اثباتی (نشر روشنفکر، ۱۳۵۶)، مارکسیست‌ها (نشر پیشرو، ۱۳۵۵)، آزادی یا اسارت زن (نشر جاویدان، ۱۳۵۵)، نظریه‌های جدید سیاسی اجتماعی (نشر جاویدان، ۱۳۵۴) و دنیای واقعی دموکراسی (نشر جاویدان، ۱۳۵۴) را نام برد. عمده نوشته‌های وی نه تنها ارجاعی نداشتند، بلکه بیشتر آنها در صفحات روزنامه‌ها انتشار می‌یافتند و سپس به شکل کتاب منتشر می‌شدند. باین‌حال، این نوشته‌ها فاقد استحکام مفهومی و نظری لازم بوده‌اند و به‌سختی می‌توان آنها را جدی گرفت.

۲ جامعه‌شناسی انتقادی: در راه شناخت مکتب فرانکفورت، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر نوید، ۱۳۵۸.

در راه مکتب فرانکفورت» نام داشت و از دو بخش تشکیل شده بود. بخش اول به اختصار به معرفی تاریخ این مکتب می‌پرداخت (نوشته مارتین جی) و بخش دوم خصوصیات مهم مکتب فرانکفورت را معرفی می‌کرد که ترجمه‌ای بود از کتاب هاری هوفناگلز به نام «جامعه‌شناسی فرانکفورت». این کتاب کوچک در غوغای آن روزگار ناپدید شد و بعدها فقط در برخی دانشگاه‌ها به عنوان متن درسی از آن بهره گرفته شد (پهلوان، ۱۳۷۲).

مسعود یزدی نیز در سال ۱۳۵۹ در نشریهٔ *جدل* مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی موسیقی عامه‌پسند در ایران» می‌نویسد که ضمن تشریح نظریهٔ آدورنوی صنت فرهنگ، به نقد موسیقی عامه‌پسند در ایران می‌پردازد. هم‌نشینی مقالهٔ مسعود یزدی (۱۳۵۹)، کتاب ادیبی و انصاری (۱۳۵۸) و ترجمهٔ چنگیز پهلوان، در کنار واکنش انتقادی بیژن جزنی (چاپ‌شده در ۱۳۵۸) می‌توان آن را به عنوان لحظه‌ای مهم در تولد مکتب فرانکفورت در ایران دانست. شاید بتوان، سالهای انقلابی را برهه‌ای دانست که مارکسیسم در ایران از پهلوی فرهنگی خود برخاست. اگرچه هنوز زمان نیاز بود تا این مکتب، جایگاه خود را به خود آلترناتیو مارکسیسم ارتدکس در چند دهه بعد از انقلاب تثبیت کند.

نقطهٔ برگشت کار چنگیز پهلوان، در سال ۱۳۷۲ است که تصمیم به ترجمهٔ کل کتاب مارتین جی با عنوان *تحلیلی دیالکتیکی* گرفت اما به ترجمهٔ فصل اول آن بسنده کرد که معرفی فصلی از تاریخچهٔ این مکتب است.<sup>۱</sup> اهمیت مارتین جی از این لحاظ است که یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در این حوزه را نوشته است که مورد توجه طرفداران این مکتب در ایران قرار گرفته است. ردی از این کتاب، در کتاب *خرید جامعه‌شناسی* از یوسف اباذری و نوشته‌های مراد فرهادپور دیده می‌شود. در هر صورت برای شروع، این کتاب، تصویری اولیه برای شناخت این مکتب فراهم می‌کرد.

اساساً دههٔ هفتاد برهه‌ای مهم برای شکل‌گیری این کتب در ایران بوده است. در ابتدای انقلاب، سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۵۹ نقطهٔ این مکتب کاشته شد اما در ابتدای دههٔ ۷۰ بود که این نوزاد، شروع به رشد مجدد کرد و کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته یا ترجمه شدند که در بدو امر، بیشتر شکل معرفی این مکتب را داشتند. در کنار ترجمهٔ بخشی از کتاب مارتین جی، اقبال

۱ جی، مارتین (۱۳۷۲)، *تاریخچهٔ مکتب فرانکفورت*، ترجمهٔ چنگیز پهلوان، تهران: انتشارات کویر.

شگفت‌انگیزی به کتاب باتامور برای معرفی این سنت شده است. حداقل ما سه ترجمه در طی پنج سال از این کتاب در اختیار داریم.

کتاب مکتب فرانکفورت اثر باتامور یک بار در سال ۱۳۷۰ به دست حسینعلی نوذری، سپس در سال ۱۳۷۲ از سوی محمد حریری اکبری و برای بار سوم در سال ۱۳۷۳ به دست محمود کتابی ترجمه شده است. در واقع، کتاب باتامور با سه ترجمه متفاوت منتشر شده است (باتامور، ۱۳۷۰، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳). کتاب به‌طور خاص به معرفی مکتب فرانکفورت و دوره‌های تطور و تحول آن اختصاص دارد. این کتاب، سنت چهارمرحله‌ای را برای توسعه این مکتب ذکر کرده است. باتامور در عین معرفی این سنت، به مهم‌ترین مقولاتی پرداخته است که ذیل این سنت درک می‌شوند و در نهایت این سنت را به دلیل غفلت از اقتصاد سیاسی نقد کرده است. وی کوشیده است مکتب فرانکفورت را در تقابل با نظریات ساختارگرایی و پوزیتیویسم شرح دهد. کتاب در نهایت موفق شده است درکی نسبی و کلی از این مکتب برای علاقه‌مندان ایجاد کند. از باتامور به‌عنوان نویسنده چپ، آثار دیگری نیز ترجمه شده است؛ مانند *نخبگان و جامعه* (۱۳۷۱)، *فرهنگ‌نامه اندیشه مارکسیستی* (۱۳۸۸) و *منتقدان جامعه* (۱۳۹۰).

مقالاتی نیز در معرفی این سنت در انتهای دهه ۶۰ و دهه ۷۰ نوشته شده‌اند که به معرفی این مکتب کمک کرده‌اند. اولین مقاله بشیریه در این خصوص به سال ۱۳۶۸ برمی‌گردد که با عنوان «مکتب فرانکفورت، نگرش انتقادی، نقد آیین اثباتی» در مجله سیاست خارجی به چاپ رسیده است. مقاله با این جمله شروع می‌شود: «مکتب فرانکفورت، یکی از جریان‌های مهم و بانفوذ معاصر در تفکر سیاسی غرب بوده است» (۱۳۶۸: ۵۹۱). بشیریه در این مقاله ضمن معرفی مختصر این مکتب، مقاله را بر محور دو موضوع نقد علم اثباتی و نقد سرمایه‌داری قرار می‌دهد و در پایان به این نتیجه می‌رسد که مکتب فرانکفورت مرده و هابرماس مسیری متفاوت با این مکتب را در پیش گرفته است. سپس او سلسله‌مقالاتی را در ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی<sup>۱</sup> می‌نویسد (۱۳۷۲). این ماهنامه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نقش مهمی در معرفی نظریه‌های انتقادی در ایران داشته است. افرادی همچون بشیریه، پرویز پیران و دیگران، سلسله‌مقالاتی در آن منتشر

۱ این مجله از سال ۱۳۶۲ زیر نظر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه منتشر شده و هیئت تحریریه آن افرادی همچون جواد طباطبایی، علی مجتهد شبستری، عبدالرحمن عالم، علی اکبر ولایتی و... بوده است.

کردند. برخلاف مجلات روشنفکری، استادان دانشگاه در این مجله نقش بیشتری داشته‌اند. مقاله‌ای دیگر در سال ۱۳۷۰ در معرفی مکتب فرانکفورت با عنوان مکتب فرانکفورت: یک بررسی تاریخی نوشته می‌شود که نویسنده آن عبدالمحمد کاظمی‌پور (۱۳۷۰) است. مقاله بیشتر معرفی کلی از این مکتب است، از سنخ کتاب‌ها و مقالاتی که در این دوره نوشته می‌شود.

از میان مجلات، فصلنامه ارغنون که از سال ۱۳۷۳ منتشر شد، در معرفی نظریه انتقادی سهمی قابل توجه داشته است اما برخلاف برخی دیدگاه‌ها این فصلنامه را نمی‌توان نماینده مکتب فرانکفورت در ایران دانست، اگرچه برخی از مهم‌ترین نمایندگان مکتب فرانکفورت در ایران در آن حضور داشتند؛ برای مثال، یوسف اباذری مقالاتی را در این حوزه از جمله فصلی از کتاب مارتین جی با عنوان «مکتب فرانکفورت و روانکاوی» و مراد فرهادپور نیز فصولی از کتاب بنیامین و آدورنو و هورکهایمر را ترجمه کرده‌اند.

قوچانی (۱۳۹۴) در مقاله «نومارکسیسم و بحران جامعه‌شناسی»، فصلنامه ارغنون را ارگان مکتب فرانکفورت در ایران می‌شناسد. از آنجاکه فصلنامه ارغنون، زیر نظر وزارت ارشاد دولت اصلاح طلب بوده است، قوچانی معتقد است که آنها به برنامه فرهنگی دولت کمک کرده‌اند. در واقع، به نظر وی همان‌طور که به گفته اباذری، حلقه نیاوران به دولت مشاوره اقتصادی می‌داده است، این، حلقه ارغنون بوده است که بخش مشاوره فرهنگی را بر عهده داشته است. «درست در همان روزهایی که نولیبرال‌ها از مؤسسه نیاوران خارج می‌شدند نومارکسیست‌ها به مجله ارغنون می‌رفتند تا مکتب فرانکفورت را علیه مکتب اتریش علم کنند». درمقابل، سائرا رفیعی (۱۳۹۴) -یکی از شاگردان اباذری و پژوهشگران جوان در سنت انتقادی- مقاله‌ای در نقد آرای قوچانی نوشت. سائرا معتقد بود که حیطة فعالیت ارغنون، بسی بیشتر از علاقه‌مندی‌های مکتب فرانکفورت بوده است. وی با بررسی عناوین مقالات به این نتیجه رسید که از میان عناوین ۲۷۰ مقاله منتشرشده در فصلنامه، فقط ۲۰ مقاله به مکتب فرانکفورت اختصاص دارد.

در کنار مجلاتی که در حوزه روشنفکری حضور دارند یا در عرصه عمومی فعالیت می‌کنند، در حوزه آکادمی، نقش حسینعلی نوذری را در ترجمه آثاری از مکتب فرانکفورت نمی‌توان نادیده گرفت. یکی از اولین کتاب‌هایی که نوذری ترجمه کرده است، مکتب فرانکفورت باتامور بوده است. او همچنین کتابی را با عنوان مکتب فرانکفورت: خاستگاه و اهمیت نظریه انتقادی در علم اجتماعی و انسانی چاپ کرده است (نوذری، ۱۳۸۴) اما کار اصلی را در رساله ارشد خود و

زیر نظر حسین بشیریه انجام داد. رساله ارشد علوم سیاسی نوذری، با عنوان *جایگاه عقلانیت در اندیشه سیاسی هابرماس* (۱۳۷۱) دفاع شده است که بعدها با عنوان *بازخوانی هابرماس از سوی نشر چشمه* به چاپ رسیده است (۱۳۸۱). کتابی را هم بر مبنای نظریه هابرماس بر سلامت اجتماعی ترجمه کرده است. اما نوذری در عین نقشش برای گسترش سنت انتقادی، صرفاً در این حوزه جای نمی‌گیرد، چراکه او در گسترش حوزه پست‌مدرنیته نیز سهم بوده است. وی همچنین رساله دکترایش را با عنوان «سیاست و پست‌مدرنیسم: امکان و امتناع شالوده‌شکنی از پارادایم‌های کلاسیک و مدرن سیاست» به انجام رسانده است. از او بیشتر به‌عنوان کسی یاد می‌شود که در ترجمه ادبیات هابرماس نقش داشته است.

در این مقاله اساساً جای پرداختن به کتاب‌هایی نیست که از اصحاب مکتب فرانکفورت ترجمه شده‌اند؛ برای مثال، کتاب‌های اریش (اریک) فروم بسیار زودتر از کتاب‌های آدورنو به ایران آمده‌اند و اغلب کارهای وی ترجمه شده‌اند؛ به‌عنوان مثال، فصلی از کتاب *گریز از آزادی* در فصلنامه نگین در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۳ به‌دست عزت‌الله فولادوند<sup>۱</sup> ترجمه و منتشر شده است. همین‌طور کتاب *انسان تک‌ساختی* مارکوزه (۱۳۵۰) به‌دست محسن مؤیدی یا کتابی درباره مارکوزه از مک‌ایتایر (۱۳۵۲) از سوی حمید عنایت ترجمه شده است.

حوزه‌ای دیگر که شاید اشاره بدان کم‌اهمیت نباشد، نقشی است که ادبیات و نقد ادبی، در معرفی برخی از چهره‌های شاخص مکتب فرانکفورت از جمله آدورنو ایفا کرده است. حوزه نقد ادبی در دهه ۶۰ مهم‌ترین آثار لوکاچ و برخی از نوشتارهای آدورنو را ترجمه کرده و نقش محمدجعفر پوینده در این خصوص ستودنی است. کتاب *تاریخ و آگاهی طبقاتی*، در ایران با همین عنوان به ترجمه محمدجعفر پوینده در سال ۱۳۷۷ در نشر تجربه ترجمه شده است. وی پیش‌از این کتابی دیگر از لوکاچ را با عنوان *پژوهشی در رئالیسم اروپایی* (۱۳۷۳) منتشر کرده بود.

---

۱ کتاب *هجرت اندیشه اجتماعی* (۱۳۷۶) نقشی مهم در تکوین بازسازی چهره مکتب فرانکفورت در ایران بازی کرده است. هیوز در این کتاب به نوعی تاریخ‌نگاری زندگی اصحاب مکتب فرانکفورت پرداخته است. کتاب هیوز اهمیت زیادی در بین خوانندگان ایرانی پیدا کرده و این کتاب هم از جمله آثاری است که عزت‌الله فولادوند ترجمه کرده است.

بابک احمدی (۱۳۲۷-)<sup>۱</sup> نیز نقش زیادی در توسعه ادبیات نظری و فلسفی غرب داشته است. آثار وی تنوع زیادی دارد -از حوزه سینما تا فلسفه- اما بخش عمده‌ای از کارهای وی به نوعی به معرفی سنت انتقادی به خصوص نقد مدرنیته معطوف شده است.

بسیاری از کتاب‌هایی که وی تألیف یا ترجمه کرده است، به مارکس و سنت مارکسی و یا در معنای کلی‌تر به سنت انتقادی مربوط می‌شوند. پیش از بحث بر سر کتاب‌های وی، بد نیست به مقالاتی از او نیز اشاره کنیم که در توسعه مفاهیم مکتب فرانکفورت نقش داشتند. او مقاله «اندیشه انتقادی» را در مجله کلک در سال ۱۳۷۱ منتشر می‌کند و برای توضیح خرد انتقادی، به مکتب فرانکفورت نیز می‌پردازد. همان‌طور که می‌دانیم، موج گرایش به هابرماس در دهه هفتاد آغاز شد و بابک احمدی یکی از اولین افرادی (۱۳۷۲) بود که در خصوص مفهوم گستره همگانی و معرفی کتاب دگرگونی ساختاری در حوزه عمومی در مجله گفت‌وگو نوشته است.

او در دو کتاب به طور مستقیم به مکتب فرانکفورت پرداخته است و این دو، جزو اولین کتاب‌هایی بوده‌اند که این سنت را معرفی کرده و برد وسیعی نیز در بین خوانندگان در فضای عمومی پیدا کرده‌اند. در کتاب سوم نیز بخشی از اصحاب مکتب فرانکفورت را به بحث گذاشته است. اولین کتاب، *نشانه‌ای به رهایی* (۱۳۶۶) است که بابک احمدی گزیده‌ای از مقالات والتر بنیامین را در آن ترجمه کرده است. کتاب *خاطرات ظلمت* (۱۳۷۶) درباره سه متفکر کلیدی مکتب فرانکفورت است. در نهایت، کتاب *مدرنیته و اندیشه انتقادی* (۱۳۷۳) نیز از جمله دیگر کتاب‌های پرنفوذ در دهه هفتاد بود که وی آرای آدورنو در باب صنعت فرهنگ را در آن به تفصیل شرح داده است. در سایر آثار وی نیز می‌توان ردپایی از این سنت پیدا کرد اما این سه کتاب، در دهه هفتاد در ایران نقش مهمی داشته‌اند و مورد توجه دانشگاهیان و اهالی فکر در حوزه عمومی بوده‌اند.

---

۱ بابک احمدی در سال ۱۳۲۷ در تهران به دنیا آمده و مقیم همین شهر است. وی در سال ۱۳۴۹ مدرک کارشناسی علوم سیاسی را از دانشگاه تهران دریافت کرد و سپس برای ادامه تحصیل به پنسیلوانیای آمریکا رفت و در مقطع کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه پنسیلوانیا فارغ‌التحصیل شد. سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ را در لندن و سال‌های بعد تا بهمن ۱۳۵۷ را در پاریس گذرانده است.

### داستان نظریه انتقادی در کتاب‌های درسی نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران

جدای از کتاب‌هایی که در معرفی کلیات مکتب فرانکفورت نوشته شده‌اند، نخستین کتاب جامع نظریه‌های جامعه‌شناسی را که سنت‌های متفاوت را در یک کتاب برای آکادمی معرفی کند، در سال ۱۳۵۸ حسین ادیبی و عبدالمعبود انصاری منتشر کردند. حسین ادیبی و عبدالمعبود انصاری در مقدمه کتابی که با نام *نظریه‌های جامعه‌شناسی* است، ادعا می‌کنند که «باید توجه داشت که نظریات جامعه‌شناسی از اوایل قرن بیستم به بعد در دو جهت کاملاً متفاوت - محافظه‌کارانه و جامعه‌شناسی پیشرو و انتقادی - رشد کرده است» (ص ۶). این تفکیک، یادآور تفکیکی است که هورکهایمر (۱۳۸۵) از جامعه‌شناسی رسمی و جامعه‌شناسی انتقادی ارائه کرده است.

نویسندگان در ادامه، جامعه‌شناسی رسمی را سنتی محافظه‌کارانه نام می‌نهند. از نظر این دیدگاه، درحالی‌که جامعه‌شناسی رسمی می‌کوشد ستیزه‌های اجتماعی را در تحلیل و کتاب‌های درسی خود نادیده بگیرد، جامعه‌شناسی پیشرو و انتقادی، نهادها و سازمان‌ها را با واقعیت‌های روزمره در ارتباط قرار می‌دهد. بدین معنا جامعه‌شناسی رسمی، بخشی از دستگاه سرکوب تعبیر می‌شود (ص ۷) که می‌کوشد ذیل به اصطلاح مطالعه علمی، از داوری و فعالیت‌های سیاسی دور بماند و از این طریق به توجیه نابرابری‌ها و وضع موجود بپردازد. یکی از نکات جالب و انتقادی که این دو مطرح می‌کنند، رابطه میان نظریات با گرایش محافظه‌کارانه است و اینکه اقبال جامعه به سمت نظریات کارکردی، همین معنا را می‌دهد. این نکته را انصاری و ادیبی زمانی مطرح کردند که حداقل تا دو دهه بعد، نظریات غالب در جامعه‌شناسی، نظریات کارکردگرایی است.

درواقع، جامعه‌شناسی رسمی که امروزه در دانشگاه‌ها و مدارس عالی تدریس می‌شود، از این نوع استدلال و نحوه توجیه شدیداً حمایت می‌کند. درست به همین دلیل است که نظریه فونکسیونالیسم که گرد محور ثبات و تعادل اجتماعی دور می‌زند، به صورت مکتب رایج و شایع هنوز بر مؤسسات دانشگاهی و تحقیقاتی سایه افکننده است (ص ۸).

اینکه این دو نویسنده کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی، درست در برهه انقلابی تدوین می‌کنند و از اساس دنیای نظری را به دو دسته انتقادی و رسمی تقسیم می‌کنند، کاملاً معنادار است اما بسیار عجیب است که چرا تا نزدیک دو دهه بعد همچنان نظریه انتقادی، درون آکادمی ایرانی



به‌کل در حاشیه قرار دارد و چنین تقسیم‌بندی‌ای از نظریه‌ها، در هیچ کتاب نظریهٔ جامعه‌شناسی در ایران تکرار نشده است.

در نتیجه‌گیری نهایی در پایان مقدمه، نویسندگان درک خود را از نظریه و جامعه‌شناسی ارائه می‌کنند. آنها سه دسته جامعه‌شناس را از هم تفکیک می‌کنند:

اول. جامعه‌شناسانی که بیشتر قدرت اداری دارند و از تألیفات و تحقیقات دورند، در شوراها و کمیسیون‌های مختلف عضوند، نگاه نویسندگان به این دسته از جامعه‌شناسان بدبینانه است «برای آنان دیباچه‌نویسی جایگزین نوشتن کتاب شده است، اینان هیچ سهمی در تحلیل جدی قضایا و مسائل اجتماعی ندارند، اینان واسطه‌اند؛ واسطهٔ بین بنگاه‌های خصوصی، سازمان‌های دولتی و روشنفکران در جستجوی کار» (ص ۱۰). دستهٔ دوم جامعه‌شناسان، با عنوان نظریه‌پردازان بزرگ یاد می‌شوند که نظریاتی بدون رجوع به مشاهده ارائه می‌کنند، مانند پارسونز. در دستهٔ سوم نیز جامعه‌شناسانی قرار دارند «که به رسالت تاریخی خود آگاه‌اند و کوشش می‌کنند وظایف اصلی خود را انجام دهند. اینها می‌پرسند در جامعه چه چیز در انحصار طبقه حاکم است و نیروهای مردم چگونه و از چه طریقی کنترل می‌شوند؟ موضوعات کوچک و روزمره چه رابطه‌ای با ساخت جامعه و شکل توزیع قدرت دارند؟» (ص ۱۰).

از نظر نویسندگان «تحقیقات باید جنبه انسانی داشته و در خدمت و بهسازی وضع انسان‌های محروم جامعه قرار گیرد» (ص ۱۱).

نویسندگان در این کتاب، یک فصل را به مکتب تضاد اختصاص داده و نظریهٔ انتقادی و مکتب فرانکفورت را بخشی از آن دانسته‌اند. آنها از بنیان نظریهٔ تضاد یعنی مارکس شروع می‌کنند و بعد به سویه‌ای از آن می‌پردازند که خود را در نظریات دارندورف و کوزر نشان داده است و در نهایت، مبحثی را تحت عنوان جامعه‌شناسی انتقادی در کتابشان طرح می‌کنند. در این فصل، مکتب فرانکفورت و افرادی همچون لوکاج، آدورنو، مارکوزه و هابرماس در چند صفحه معرفی می‌شوند.<sup>۱</sup>

---

۱ در دههٔ ۷۰ جزوه‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی که استادان تدریس می‌کردند، همچنان خالی از سنت مکتب فرانکفورت بودند اما معدودی همچون فریده ممتاز یا محمد حریری اکبری، فصلی را به آن اختصاص داده بودند.

یوسف اباذری در سال ۱۳۷۰ نقدی بر این کتاب می‌نویسد و از اهمیت این کتاب می‌گوید. با این حال، اباذری این کتاب را از آن رو مورد انتقاد قرار می‌دهد که بیانیه‌ای سیاسی نوشته است. همین‌طور نشان می‌دهد که چگونه بخشی از این کتاب، از دو کتاب ساخت نظریه‌های جامعه‌شناسی جاناتان ترنر و تفکر نظری در جامعه‌شناسی ویلیام اسکیدمور اقتباس شده است. در اینجا -همان‌طور که می‌بینیم- داستان اقتباس در سنت نگارش کتاب‌های جامعه‌شناسی در ایران ادامه می‌یابد. اباذری نقدش از کتاب را بر همین شیوهٔ اقتباسی بنیان می‌نهد. او از چیزی به‌عنوان «شگرد مونتاژ» یاد می‌کند که با بحث مواجهه ما با امر نظری در ارتباط است.

«شگرد مونتاژ همان تکنیک چسباندن بخشی از یک کتاب بر بخشی دیگر است و برساختن امری کلی‌تر به نام کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی و ایجاد اتصال بین آنها از طریق یک سری حروف ربط» (اباذری، ۱۳۷۰: ۳۶۱-۳۵۸).

اباذری فهم نویسندگان از مکتب فرانکفورت و نظریهٔ انتقادی را نقد می‌کند و خطاهای ترجمه‌ای و همین‌طور درک آنها از این سنت را متذکر می‌شود. برخی از این خطاها، ناشی از خطاهای نام‌گذاری و معادل‌سازی اسامی‌اند و برخی خطاهای دیگر اطلاعاتی غلط به ما می‌دهند؛ مانند اینکه پایه‌گذار مکتب فرانکفورت لوکچ است یا اینکه به‌غلط نوشته شده است که هابرماس در سال ۱۹۴۰ به آمریکا مهاجرت کرد.<sup>۱</sup> اباذری هر دو دسته از خطاهای فهم از مکتب فرانکفورت را به مخاطبان گوشزد می‌کند.

با این حال، کتاب ادیبی و انصاری و شخص ادیبی به‌عنوان مدرس درس نظریه‌ها، نقشی مهم در ترویج اندیشهٔ انتقادی در ایران داشته است؛ برای مثال، لهسایی‌زاده، استاد جامعه‌شناسی شیراز، در کتاب خاطراتش چنین می‌نویسد:

در سال سوم، یک درس و یک استاد خیلی بر من اثر گذاشت. درسی داشتیم به نام «قشربندی و نابرابری اجتماعی» که توسط حسین ادیبی ارائه می‌شد. دکتر ادیبی استاد دانشگاه تهران بود اما برای تدریس در دانشگاه ملی نیز می‌آمد... او ما را با آرای انتقادی و رادیکال‌ها در

۱ درخصوص ناشناخته‌بودن این مکتب و اصحاب آن حسینعلی نوذری چنین می‌نویسد: «در کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی ادیبی انصاری... حتی اسم او به‌صورت جورجین هابرماس نوشته شده است» (در پایا و قانع‌راد، ۱۳۹۵).

جامعه‌شناسی آشنا کرد... در واقع تأثیر او بود که من به دیدگاه‌های انتقادی علاقه‌مند شدم (لهسایی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۹).

بعد از کتاب ادیبی و انصاری، *نظریه‌های جامعه‌شناسی غلامعباس توسلی* مهم‌ترین کتابی است که در ایران نوشته شده است. نویسنده بخش‌هایی از کتاب را به صورت مقالاتی در نامه علوم اجتماعی - تنها فصلنامه بدون رقیب جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران - در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ منتشر کرده است. بعد در سال ۱۳۶۹ کتاب را از طریق انتشارات سمت منتشر کرده است. انتشارات سمت اساساً برای حمایت از آثار بومی در بستر جامعه اسلامی بعد از انقلاب تأسیس شده بود اما حداقل در زمینه جامعه‌شناسی، موفق به تولید هیچ اثر جدی نشده است. کتاب توسلی (۱۳۶۹) اگرچه نام تألیف بر پیشانی‌اش نشسته است اما بیشتر اقتباس از دیگر آثار و ترجمه بخش‌هایی مهم از کتاب *نظریه‌های جامعه‌شناسی ویلیام اسکیدمور* (۱۳۷۲) بوده و همان تعبیر تکنیک مونتاز را به کار گرفته است که اباذری گفته است.

کتاب توسلی برای حدود سه دهه، به عنوان منبع اصلی تدریس درس نظریه‌های جامعه‌شناسی - چه در کلاس‌های درس و چه برای دانشجویانی که باید در کنکور ارشد شرکت می‌کردند - کاربرد داشت. از آنجاکه شخص توسلی در بسیاری از مراکز آموزشی همین درس را تدریس می‌کرد، این کتاب در میان منابع درسی جایگاهی خاص یافته است. از سوی دیگر، بعد از کتاب ادیبی و انصاری، این کتاب جامع‌تر به نظر می‌رسید و مباحثی متنوع و مفصل را در بر می‌گرفت. کتاب، بیشتر مکتب‌محور بود و بعد از شرح چپستی امر نظری، به سراغ مکاتب گوناگون نظری می‌رفت. پیش‌ازین، مقاله‌ای در باب سرنوشت این کتاب منتشر شده است (کاظمی، ۱۳۹۷) اما در اینجا موضوع را از این زاویه به بحث می‌گذاریم که کتاب، دو سویه از نظریه‌ها را در خود جای داده است: یک دسته نظریات کلان مانند مکاتب ساخت‌گرایی، کارکردگرایی یا تطورگرایی و دوم مکاتب خرد مانند پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردمی و مبادله. در میان انبوه نظریه‌ها و سنت‌های نظری مطرح‌شده در این کتاب، جایی برای مکتب فرانکفورت و حتی نظریه انتقادی در معنای وسیع آن در نظر گرفته نشده است.

در دهه هفتاد به تدریج کتاب‌هایی دیگر به عنوان منبع درسی نظریه‌های جامعه‌شناسی ترجمه یا تألیف شده‌اند که اندکی به تنوع منابع کمک کرده‌اند؛ برای مثال، کتاب *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی* (۱۳۷۳) برای درس نظریه‌های ۱ تدریس می‌شد. همین‌طور کتاب

نظریه‌های جامعه‌شناسی ابوالحسن تنهایی (۱۳۷۱) یکی از اولین کتاب‌های نظری تألیفی در دهه هفتاد است. سنت تنهایی بیشتر بلومری است که با ایده‌های شیعی‌گرایانه وی ترکیب شده است. این کتاب، بخشی را به آرای متفکرانی همچون فارابی و ابن‌خلدون اختصاص داده و بعد از معرفی جامعه‌شناسان پایه‌گذاری همچون کنت و اسپنسر، به معرفی اریش فروم و هربرت بلومر پرداخته است. وی در این کتاب توضیح می‌دهد که فروم (۱۳۷۱: ۲۱۵-۲۰۵) از اصحاب مکتب فرانکفورت است اما بیشتر وجه روان‌شناسانه تحلیل وی و همچنین امتزاج آن و امکان بهره‌گیری از آن با سنت تشیع است که وی را جذب خود کرده است.

کتاب دیگر تنهایی با عنوان درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی (۱۳۷۴) که نشر مرندیز چاپ کرد، سنت‌های مختلف جامعه‌شناسی را به بحث گذاشت. سنت‌های ساخت‌گرایی، صاحب‌نظران عوامل‌گرا مانند کنت و دورکیم، عوامل‌گرایی تضادی که مکتب فرانکفورت را در این شکل به بحث گذاشته است. صفحات ۲۱۷ تا ۲۶۰ کتاب، عوامل‌گرایی تضادی را بحث کرده است. در این فصل با کارل مارکس شروع کرده و به سنت فرانکفورت رسیده است. «از بزرگ‌ترین متفکران این حوزه می‌توان افرادی چون هورکهایمر، هابرماس، آدورنو، فرم و مارکوزه نام برد» (ص ۲۵۳). سپس نویسنده تأکیدش را بر مارکوزه و فروم می‌گذارد.

در دهه هفتاد، ترجمه کتاب تفکر نظری در جامعه‌شناسی (۱۳۷۲) نوشته اسکیدمور روشن ساخت که تا چه اندازه کتاب ادیبی و انصاری و کتاب توسلی، با اقتباس و کپی‌برداری از آن نوشته شده‌اند. باین‌حال، کتاب اسکیدمور حاوی هیچ فصل نظری درباب نظریه انتقادی نبوده است و بیشتر معرفی جامعه‌شناسی رسمی و جامعه‌شناسی خرد را در دستورکار خود قرار داده بود. این نکته، درخصوص کتاب جانان‌ترنر با عنوان ساخت نظریه‌های جامعه‌شناختی (۱۳۷۲) نیز صادق است.

کتاب ریتزر با عنوان نظریه‌های جامعه‌شناسی در دنیای معاصر (۱۳۷۴) سرفصلی جدید را در بحث نظریه‌های جامعه‌شناسی باز کرد، از این‌منظر که صرفاً نظریات را به دو دسته خرد و کلان تقسیم نمی‌کرد، بلکه برای نخستین‌بار سنت‌های ترکیبی و تلفیقی نظریات را نیز به بحث می‌گذاشت. علاوه‌براین، بر مبنای نظر ریتزر جامعه‌شناسی علمی چندپارادایمی بود و از این‌منظر امکان جادادن نظریه انتقادی درون سنت‌های جامعه‌شناسی فراهم شده بود؛ بنابراین، این کتاب نه‌تنها قلمرو نظریات جامعه‌شناسی را موسع کرده بود، بلکه فصلی مستقیم و جذاب با عنوان

انواع نظریه‌های جامعه‌شناختی نوما رکسیستی را هم ممکن نموده بود. در این فصل، خوانندگان، با طیفی متنوع از این چشم‌انداز نظری از جمله نظریات انتقادی هم آشنا می‌شدند. این‌گونه می‌توان گفت که در کتاب‌های ترجمه‌ای به تدریج جایی برای بحث نظریه انتقادی باز شده بود اما کتاب‌های تألیفی هنوز چندان مشروعیتی برای آن قائل نبودند.

کتاب ریترز بعد از کتاب توسلی، به عنوان منبع اصلی درس نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران درآمده است و همه کتاب‌های دیگر، یا نقش جایگزین و مکمل داشته‌اند یا فقط از سوی مؤلفان و مترجمانشان به عنوان منبع تدریس معرفی شده‌اند و برد وسیعی نیافته‌اند.

کتاب *نظریه‌های جامعه‌شناسی* تقی آزاد ارمکی (۱۳۷۶) از معدود کتاب‌های تألیفی است که سنت انتقادی را در خود جای داده است. منطق این کتاب تألیفی، با ساختار خرد یا کلان متفاوت است. نظریات ساختی کارکردی نه در یک فصل، بلکه در چندین فصل به شکلی مبسوط بحث شده‌اند. علاوه بر این، نظریات جدیدی نیز گنجانده شده‌اند که عمدتاً در سایر کتب، موضوع بحث نبوده‌اند؛ از جمله نظریات تقابل، برجسب‌زنی، نظریه نقش و نظریه بازی. یک فصل مستقل نیز در این کتاب به نظریات انتقادی اختصاص یافته است. نویسنده با اختصاص فصلی از این مکتب و سنت نظری، در واقع مشروعیتی برای نظریات انتقادی ذیل نظریه‌های جامعه‌شناسی قائل شده است. کتاب، پیش‌زمینه شکل‌گیری مکتب فرانکفورت، افرادی که از آنها تأثیر گرفته‌اند و مرحله‌بندی تطور مکتب فرانکفورت را - که عمدتاً در باب تاریخ این مکتب است - بیان کرده است (ص ۱۴۳-۱۰۷).

دو کتاب از یان کرایب، یکی با عنوان *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس* (۱۳۷۸) و دیگری *نظریه اجتماعی کلاسیک* (۱۳۸۲) ترجمه شده‌اند که به عنوان مکمل فهم کلاس‌های نظری به کار گرفته شده‌اند. در *نظریه اجتماعی مدرن*، کرایب علاوه بر طرح دو دسته نظریات خرد و کلان، نظریه انتقادی و به‌طور خاص مکتب فرانکفورت را فراتر از این دو بحث می‌کند که هم دیدگاه‌های خرد و هم کلان را می‌پذیرند (۱۳۷۸: ۲۵۶). کرایب می‌کوشد در فصلی مفاهیم بنیادی نظریه انتقادی را به‌زعم خود برای خوانندگان شرح دهد؛ مفاهیمی همچون کلیت، بت‌وارگی، شیء‌وارگی، خرد‌ابزاری، فرهنگ تک‌ساحتی و صنعت فرهنگ. کتاب کرایب بیشتر از سوی استادان جوان‌تر به کار گرفته شده است. اینکه در کتاب‌های ترجمه‌ای (و تألیفی مورد

آزاد ارمکی) به تدریج بحثی مستقل در باب نظریه انتقادی ارائه می‌شود، می‌تواند به معنای اهلی کردن این نظریه درون سنت جامعه‌شناسی در ایران تعبیر شود.

در دهه هشتاد به تدریج زمینه برای ترجمه آثاری بیشتر در حوزه نظریه‌های جامعه‌شناسی که در عین حال به مکتب فرانکفورت پرداخته‌اند فراهم شده است؛ برای مثال، کتاب‌هایی از جمله *درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی آلکس کالینیکوس* (۱۳۸۳) یا *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی* (۱۳۸۶) و در ابتدای دهه ۹۰ کتابی با عنوان *برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر اثر آنتونی الیوت* و برایان ترنر (۱۳۹۰) ترجمه می‌شوند که جایی درخور به مکتب فرانکفورت و برخی از صاحب‌نظران آن در کتاب *نظریه جامعه‌شناسی اختصاص می‌دهند*. غالب این کتب حداقل به‌عنوان منبع تکمیلی در کلاس نظریه‌های جامعه‌شناسی به کار گرفته می‌شدند و بنابراین از اواخر دهه هشتاد، مکتب فرانکفورت، اندکی جایی فراخ‌تر در میان منابع درسی برای خود گشوده است.

در اواخر دهه هشتاد، کتابی دیگر به میان آمد که تلاشی جدید برای معرفی نظریه‌های متأخرتر برای دانشگاه ایرانی بوده است؛ کتاب *حمیدرضا جلایی‌پور و جمال محمدی* (۱۳۸۷) که عنوان ترجمه و تألیف را روی جلد دارد، جدای از یک یا دو فصل، ترجمه‌ای از آثار نویسندگان غربی است. همان‌طور که نویسندگان گفته‌اند، کتاب بیشتر به رویکردهای جدید در نظریه جامعه‌شناسانه می‌پردازد. علی‌رغم اینها جز فصلی از کتاب که به آرای هابرماس اختصاص دارد، نه از مکتب فرانکفورت نامی می‌شنویم و نه از صاحب‌نظران برجسته آن. دغدغه نویسندگان کتاب بیشتر مقوله خرد و کلان بوده است تا مقوله نظریه رسمی و نظریه انتقادی. «نظریه‌پردازی که در این کتاب درباره آنان بحث شده است، مسامحتاً به دو گروه نظریه‌پردازان خرد و کلان تقسیم شده است» (ص ۱۱).

البته که در این کتاب نیز تعریف از نظریه‌ها و اساساً تعریف از وظیفه جامعه‌شناسی، توصیف و تبیین پدیده‌های اجتماعی است (ص ۱۳). برای این منظور، جلایی‌پور از مفهوم راهگشایبودن و راهگشانبودن نظریه‌ها صحبت می‌کند و نه انتقادی‌بودن یا انتقادی‌نبودن آن یا به عبارتی تغییر را وظیفه نظریه نمی‌داند (ص ۱۵). اهمیت کتاب در این است که برخلاف سایر آثار تألیفی که درباره نظریه انتقادی سکوت کردند، جلایی‌پور در این کتاب نه تنها مشروعیتی برای نظریه انتقادی قائل نشده است، بلکه به نقد این سنت نیز پرداخته است.

در فصل اول کتاب که تألیف حمیدرضا جلائی‌پور است، وی از چندین گروه نام می‌برد که در زمرهٔ منتقدان نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران محسوب می‌شوند. اینکه نویسندهٔ ایرانی در کتاب نظریهٔ جامعه‌شناسی به زمینهٔ اجتماعی توجه می‌کند و موضوعاتی را به بحث می‌گذارد که به بافت جامعهٔ ایران برمی‌گردد خوب است اما مسئله این است که طرفداران نظریهٔ انتقادی و مکتب فرانکفورت در این کتاب، بخشی از منتقدان نظریهٔ جامعه‌شناسانه دانسته شده‌اند و این معنا را می‌دهد او که چنین نظریاتی را در خارج از نظریات جامعه‌شناسی جای داده است.

«اولین گروه منتقدان شامل کسانی می‌شود که به ریشه‌های فکری و خواستگاه نظریه‌های جامعه‌شناسی بدبین هستند. آنان مبانی نظری و تاریخی جامعه‌شناسی... را مغایر با مبانی نظری-الهی مسلمانان می‌یابند... دومین دسته منتقدان شامل افرادی می‌شود که {معتقدند}... جامعه‌شناسان به‌خطارفته ایرانی به‌جای تولید نظریه‌های جامعه‌شناسانه در واقع مشغول تولید ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسانه هستند... سومین گروه منتقدان شامل افرادی است که عمدتاً از منظر جامعه‌شناسی انتقادی به ارزیابی نظریه‌های جامعه‌شناسی واقعاً موجود می‌پردازند. در ایران بخشی از منابع نظری جامعه‌شناسی انتقادی به فارسی ترجمه شده است... با این‌همه منتقدان طرفدار جامعه‌شناسی انتقادی نظم و انسجام نظری دو جریان نخست را ندارند. خصوصاً اینکه میراث آنان در نقد نظریه‌های رایج جامعه‌شناسی در ایران به شکل مکتوب نیست. برای مثال، دکتر یوسفعلی اباذری به نحوی از جامعه‌شناسی انتقادی دفاع می‌کند، اما به‌جز کتاب خرد جامعه‌شناسی (اباذری، ۱۳۷۷)... نقد و ارزیابی نظریه‌های جامعه‌شناسی را در قالب پروژه‌ای مطالعاتی و با نتایج مکتوب ارائه نکرده است» (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۹).

جلائی‌پور در اینجا اعتقاد دارد که طرفداران نظریهٔ انتقادی، فاقد نظم و انسجام نظری‌اند اما نوشتارهایی که این حلقهٔ کوچک (نظریهٔ انتقادی) در ایران داشته است، تصویری متفاوت با این تحلیل ارائه می‌دهد (کاظمی ۱۴۰۰).

جلائی‌پور در پانویس همین صفحه، از اباذری و دانشجویانش نام می‌برد، بدون آنکه به کاری مشخص از حلقه یا جریان اباذری اشاره کند. از یک سو، این سنت به غیرمکتوب بودن متهم می‌شود و از سوی دیگر فعالیت و مداخله در فضای عمومی آن را کم‌اهمیت می‌شمارد. جامعه‌شناسی انتقادی، مشارکت در عرصهٔ عمومی و مطبوعات را کم‌اهمیت‌تر از حوزهٔ آکادمی نمی‌شمارد و این امر در تعریف چنین سنتی گنجانده شده است. اینکه جلائی‌پور امیدوار بود

سنت انتقادی از ترجمه، مصاحبه و سخنرانی فراتر رود، منظور خود را از فراتر رفتن به درستی روشن نکرده است. اگر فراتر رفتن، به معنای دل‌مشغول‌شدن به کار آکادمیک باشد، باید گفت که جامعه‌شناسی انتقادی امیدوار است که فعالیت علمی از کار آکادمیک فراتر رود و به عرصه اجتماعی پا بگذارد. به‌طور خاص روشن است که درک وی از نظریه انتقادی، به درک هابرماسی از این سنت محدود است.

«نقد اباذری از خانواده و کنکور (اباذری، مجله آفتاب، شماره ۱۹) این امیدواری را ایجاد کرد که جامعه‌شناسی انتقادی در ایران از سطح ترجمه، سخنرانی و مصاحبه فراتر رود که نرفت. علاقه‌مندان جوان جامعه‌شناسی انتقادی بیشتر در سطح مکتوبات روزنامه‌ای به نقد مباحث اجتماعی می‌پردازند... این گروه هنوز نتوانستند به کارهایشان تمرکز و سبکی مشخص بدهند... احساس نمی‌شود که جامعه‌شناسی انتقادی روشمند در ایران رونق گرفته است. بیشتر گفتارها و نوشته‌های گروه سوم مبتنی بر جامعه‌شناسی انتقادی نیست، بلکه مبتنی بر «درخشش‌های مخرب» است. بدین معنا که آنان بسته به شرایط... به آرای درخشان یک متفکر بزرگ ارجاع می‌دهند و پس از آن براساس عظمت ناشی از هیبت آن متفکر بزرگ موضوع موردنقد خود را تخریب یا نفی می‌کنند. اما جامعه‌شناسان انتقادی چون هابرماس... کارشان متکی بر دلایل قابل‌واری است. برای نمونه اباذری در ارزیابی کارنامه دکتر داوری و دکتر سروش... به دلیل قانع‌کننده‌ای هم (مثلاً ارجاع به آثار این دو متفکر) استناد نمی‌کند... یا اباذری در ارزیابی مباحث نظری دکتر چلبی، جامعه‌شناسی او را «جامعه‌شناسی نظری نفرت‌انگیز رایج قلمداد کرد (خبرنامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲۶). از منظر جامعه‌شناسی انتقادی یکی از شرایط چنین برچسب سنگینی این است که منتقد قبلاً کوشش کرده باشد مضمون اصلی آرای چلبی را... به شیوه‌ای روشمند و مدلل نقد کند» (ص ۲۰-۱۹).

اینکه چنین بحثی، در پانویست گنجانده شده است، خود به معنای خفیف‌شمردن اهمیت چنین سنتی است. این در حالی است که جلالی‌پور در نقد سنت انتقادی در ایران هیچ ارجاعی به جز اباذری و چند سخنرانی وی نداده است.

به‌طورکلی، در آنچه از مرور کتاب‌های نوشته‌شده یا ترجمه‌شده با عنوان نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران در اختیار داریم، با سه نوع دسته‌بندی از نظریه‌ها روبه‌رو می‌شویم: اولین دسته‌بندی را در اثر عبدالمعبود انصاری و ادیبی می‌بینیم که بر فهم نزاع دو دسته از نظریات



رسمی و نظریات انتقادی مبتنی است. در دسته‌بندی دوم که بیشتر در کتاب توسلی شاهدیم، منازعه میان جامعه‌شناسی کلان و جامعه‌شناسی خرد است. در واقع، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی که این کتاب غالب بوده است، نظریاتی خرد همچون نظریات کنش متقابل نمادین یا پدیدارشناسی، در ایران، نظریاتی جدید فرض می‌شدند که در برابر نظریات مسلط همچون کارکردگرایی و ساختارگرایی ظهور کرده‌اند. سلطهٔ نظریات کلان در این کتاب کاملاً مشهود است و نظریات انتقادی در آن جایگاهی نداشته است. در دسته‌بندی سوم که در کتاب ریتزر و کتاب جلالی‌پور و محمدی می‌بینیم، نزاع نه بر سر دو طیف خرد یا کلان، بلکه بر سر نظریات تلفیقی است. نظریات تلفیقی اگرچه پا را از سلطهٔ نظریات رسمی فراتر گذاشته‌اند اما بیشتر کوشیده‌اند نوعی آشتی بین خرد و کلان برقرار کنند. در این فهم از نظریه، نظریات انتقادی نیز به‌عنوان نظریات رایج در جامعه‌شناسی چندان مشروعیت ندارند؛ اگرچه ممکن است در بخش‌هایی از کتاب به آنها اشاره شده باشد اما محل منازعه، در جایی دیگر قرار گرفته است. به‌طورکلی، در هیچ‌یک از این سه موج ذکرشده، نظریه‌های انتقادی، به مذاکره برای مشروعیت‌بخشیدن دعوت نشده و جایگاهی در علوم اجتماعی ایران نیافته است.

### نتیجه‌گیری

ایدهٔ گسترش نظریهٔ انتقادی در ایران از کجا پیدا شد و چگونه راه خود را در میان جامعه‌شناسی ایران باز کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، در بخش اول مقاله نشان دادیم که در جامعه‌شناسی ایران پیش از انقلاب -چه در سوئیهٔ راست و چه سوئیهٔ چپ- مکتب فرانکفورت جایگاهی نداشت و برهه‌ای که این مکتب توانست جوانه بزند، در سال‌های آغازین انقلاب ۵۷ بوده است. در بخش دوم، رد پای این مکتب در میان کتب نظریه‌های جامعه‌شناسی دنبال شده است که منابع درسی درون آکادمی بوده‌اند. در این مقاله، تأکیدمان بر جایگاه نظریهٔ انتقادی مکتب فرانکفورت در کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران بوده است. نشان دادیم که از ابتدای انقلاب، در کتاب ادیبی و انصاری، اولین نشانه‌های مباحث مکتب فرانکفورت دیده شده است اما به‌سرعت در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ ایدهٔ مکتب فرانکفورت در کتاب‌های نظریهٔ جامعه‌شناسی پنهان شده است. در دههٔ هشتاد مجدد ردپای این مکتب جای خود را در بین کتب نظریه‌های

جامعه‌شناسی باز کرده است؛ اگرچه توانسته است در ترجمه‌ها جایگاهی بیشتر در میان کتب درسی پیدا کند اما در میان کتب تألیفی جایگاهی قابل‌مناقشه دارد.

کچویان و کریمی (۱۳۸۵) در مقاله پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران، با مطالعه مقالات، تحقیقات و پایان‌نامه‌های دانشجویی و آرش حیدری (۱۳۹۴) با مطالعه پژوهش‌های اولیه در «مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران»، نشان دادند که جامعه‌شناسی تجربی، بر مطالعات اجتماعی غالب بوده است و سنت انتقادی در ایران جایگاهی ندارد. در عوض، سنتی شبیه پوزیتیویسم در علوم اجتماعی ایران مسلط شده است.

یکی از اشکالی که مسلط شدن سنت پوزیتیویستی در علوم اجتماعی ایران را عیان می‌سازد، جایگاه نظریات کارکردی و ساختاری در کتب نظری و تحقیقات تجربی است. اغلب کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی نه تنها فصلی مبسوط را به این مکتب فکری اختصاص داده‌اند، بلکه همین جامعه‌شناسان در تحقیقات میدانی‌شان، از چارچوب‌های نظری مورد بحث استفاده زیادی برده‌اند. چنین دیدگاهی که منطق را بر نظم بنیان می‌نهد، نمی‌تواند نظریه انتقادی را معیار بحث قرار دهد. نظریه کارکردگرایی ساختاری، هم بریده از زمینه‌های اجتماعی و هم به اندازه کافی مغلق و نامفهوم است. گلدنر (۱۳۶۸) چنین سنتی را به جامعه دانشگاهی هاروارد نسبت می‌دهد که به کل از فضای شهری دور بوده است. از سوی دیگر، وی این نظریه را نوعی توجیه سبک زندگی طبقات متوسط در جامعه می‌داند؛ به عبارت دیگر، برای ظهور آن، کارکردی قائل بوده است اما در عین حال تأکید دارد که این نظریه برخلاف سایر نظریه‌های جامعه‌شناسی آمریکایی، از زندگی روزمره مردم آن زمان دور بوده است. نقش محافظه‌کارانه نظریه پارسونزی در آمریکا، با نقش محافظه‌کارانه آن در جامعه ایران متفاوت بوده است. درست است که ایران، انقلابی عظیم را پشت سر گذاشته بود و در سال‌های اولیه، جامعه در تلاطم بی‌نظمی دچار آشوب شده بود، اغلب محققان متکی بر جریان اصلی و برخی از همین نویسندگان کتاب‌های نظریه، همه‌جا رویکرد نظری پارسونزی و به‌طور خاص چارخانه معروف آن را برای تحلیل جامعه‌شناسانه استفاده می‌کردند. چارخانه نوعی تلاش برای تأکید بر نظم و انضباط برای جامعه‌ای بود که به هم ریخته می‌نمود و به تازگی تجربه بی‌نظمی و انقلابی بزرگ را پشت سر گذاشته بود؛ بنابراین، نوعی نظریه ضرورت داشت که به ثبات بیشتر جامعه کمک کند. علاوه بر آن، نظریات انتقادی اساساً مستلزم پروژه انقلاب در انقلاب بودند و به بی‌ثباتی دامن می‌زدند؛ از این رو، در جامعه

انقلابی تحمل نمی‌شدند. در عوض، معرفی و پرورش چنین نظریه‌ای در ایران، وجهه مثبتی به جامعه‌شناسی داده است که طرفدار ایجاد نظم اجتماعی است.

اما این همه ماجرا نبود؛ نوعی جریان محافظه‌کارانه در چارخانه دیدن پدیده‌های اجتماعی مندرج بود، اینکه ما نمی‌خواهیم تغییری در سیستم شما ایجاد کنیم، جز اینکه می‌خواهیم میان نهادهای شما نظمی دوباره برقرار نماییم. نهادهای دولتی و حاکمیتی که خریدار چنین طرح‌هایی بودند، با چنین دریافتی از جامعه‌شناسی مشکلی نداشتند. کتاب‌هایی همچون نظریه‌های جامعه‌شناسی توسلی، منبعی مهم برای ارجاع و توضیح نظریه چارخانه (آجیل) بودند اما مهم‌ترین اثر تألیفی، پژوهش‌های مسعود چلبی است که نمونه پیچیده‌تر کردن فهم نظریه‌های پارسونزی است.<sup>۱</sup>

اغلب این کتاب‌ها دو طیف نظریات کلان و نظریات خرد را دربرگرفته‌اند اما در واقع طیف کلانی که به جریان اصلی یعنی ساختی‌کارکردی تعلق دارد، توجه بیشتر را جلب کرده است. سایر نظریاتی که کتاب‌های نظریه جامعه‌شناسی در ایران بدان‌ها پرداخته بودند، در عمل چندان به کار تحقیقات اجتماعی نمی‌آمدند؛ برای مثال، روش‌شناسی مردمی و پدیدارشناسی در آن زمان بیش از حد روشنفکرانه و غیرکاربردی به نظر می‌آمدند و بیشتر مکاتبی که به کار ارتباط با جامعه می‌آمدند، فصل کارکردگرایی ساختی و فصل ساختارگرایی بوده است. اقبال جامعه‌شناسان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به این دو فصل را باید در ادامه همان بحث غیرسیاسی کردن علوم اجتماعی و جداسدن از بافت اجتماعی درک کرد. این در حالی است که سایر فصول کتاب که ما را بیشتر به بافت اجتماعی نزدیک می‌کردند (مانند فصل کنش متقابل نمادین و روش‌شناسی مردمی) کمتر مورد اقبال قرار گرفته بودند. اینها همان فصولی‌اند که در دهه ۹۰ جنبش توجه به زندگی روزمره را در فضای علوم اجتماعی ایران پدید آوردند، کتاب‌هایی که جامعه‌شناسان نسل‌های جدیدتر تحت تأثیر این فضای جدید بودند.<sup>۲</sup>

---

۱ شکل توسعه‌یافته این ایده را می‌توان در کتاب جامعه‌شناسی نظم (۱۳۷۹) و همچنین نظم شخصیت (۱۳۸۱) چلبی جست‌وجو کرد. قانعی راد (۱۳۹۶) به‌خوبی نشان داده است که آثار چلبی غیرانتقادی‌اند و از زمینه زندگی معمولی مردم بریده‌اند.

۲ منظورم مجموعه تحقیقات و کتاب‌هایی است که به موضوع زندگی روزمره در ایران پرداختند و عمده آنها به‌نوعی به سنت انتقادی مرتبط‌اند.

توجه بیش‌ازحد به نظریات ساختی-کارکردی با توجه به ساختار زبانی ترجمه‌ای این قبیل کتاب‌ها در ایران نظریه‌ها را بیش‌از اندازه پیچیده می‌نمودند. فهم لایه‌به‌لایه نظریات پارسونز، ابهتی دروغین به امر نظری می‌داد. نظریه‌ها بسیار سخت‌فهم به نظر می‌رسیدند و در نتیجه ساختن نظریه امری بسیار دشوار و نایاب تعریف شده است. به نظر می‌رسد عطش دسترسی به نظریه‌ای جامعه‌شناسانه از سوی پژوهشگران ایرانی، تحت تأثیر چنین فهم پرابهت، بسیار فلسفی، پیچیده و نظام‌مند قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد که غفلت از نظریات انتقادی و همچنین قرارگرفتن نظریات خرد در جبهه مقابل نظریات مسلط، در پدیدآمدن چنین وضعیتی بی‌تأثیر نبوده‌اند. درحاشیه‌ماندن نظریات انتقادی در کتب نظریه‌های جامعه‌شناسی و در آموزش این درس در دانشگاه‌ها نشان‌دهنده وجهی از واقعیت امر نظری در دانشگاه‌های ایرانی است. این امر نشان می‌دهد که سنت انتقادی نیرومندی در گروه‌های علوم اجتماعی شکل نگرفته است و نظریه‌ها بیشتر شبیه بازی پیچیده در خودفروبوسته شده‌اند تا ابزاری برای تحلیل و نقد وضعیت موجود.

### منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۷۰)، «معرفی و نقد کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی»، فرهنگ، شماره ۹: ۳۶۲-۳۵۲.
- ادیبی، حسین و انصاری، عبدالمعبود (۱۳۵۸)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات جامعه.
- احمدی، بابک (۱۳۶۶)، *نشانه‌ای به رهایی*، تهران: تندر.
- آرون، ریمون (۱۳۵۲)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی: مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۴۴)، *زمینه جامعه‌شناسی*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سروش.

۱ همین اتفاق، ممکن است برای نظریات انتقادی نیز رخ داده باشد که باید آن را در مقاله‌ای دیگر به تفصیل بحث کرد. چنین نظریاتی نیز ابهتی بی‌بدیل یافتند و در برابر نظریات رسمی که دارای وجهی محافظه‌کارانه و حکومتی تلقی می‌شدند، بیشتر از وجهی روشنفکرانه و انتقادی برخوردار شدند.

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه علی‌محمد حاضری و همکاران، تهران: نشر سفیر.
- اسکمبلر، گراهام (۱۳۸۷)، *هابرماس: نظریه انتقادی و سلامت*، ترجمه حسینعلی نوزری، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- اسماعیل‌نیا، محمود (۱۴۰۰)، *مطالعه جامعه‌شناختی گسترش علوم اجتماعی در عرصه عمومی ایران*، پایان‌نامه دکتری، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- اسماعیل‌نیا، محمود؛ کاظمی، عباس و صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۸)، «موقعیت ناسازوار نخستین نهاد علوم اجتماعی در ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی از تأسیس تا انقلاب اسلامی»، *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)*، دوره ۲۶، شماره ۲: ۳۶-۹.
- باتومور، تام (۱۳۷۲)، *دبستان فرانکفورت*، ترجمه محمد حریری اکبری، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- باتامور، تام (۱۳۷۳)، *مکتب فرانکفورت*، ترجمه محمود کتابی، تهران: نشر پرسش.
- باتامور، تام (۱۳۷۰)، *مکتب فرانکفورت*، ترجمه حسینعلی نوزری، تهران: نشر نی.
- باتامور، تام (۱۳۷۱)، *نخبگان و جامعه*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باتامور، تام (۱۳۸۸)، *فرهنگ‌نامه اندیشه مارکسیستی*، ترجمه علی‌اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر بازتاب نگار.
- باتامور، تام (۱۳۹۰)، *منتقدان جامعه: اندیشه اجتماعی رادیکال در آمریکا*، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران: نشر مهر ویستا.
- بشیریه، حسین (۱۳۶۸)، «مکتب فرانکفورت، نگرش انتقادی، نقد آیین اثباتی و نقد جامعه نو»، *مجله سیاست خارجی*، سال سوم، شماره ۴.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، «مارکسیسم فلسفی، هورکهایمر، آدورنو، بنیامین»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره‌های ۶۹ و ۷۰.
- پایا، علی و قانع‌راد، سیدمحمدامین (۱۳۹۵)، *هابرماس و روشنفکران ایرانی*، تهران: طرح نقد.
- ترنر، جان‌اتان (۱۳۷۲)، *ساخت نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده. شیراز: انتشارات نوید.
- ترنر، برایان و الیوت، آنتونی (۱۳۹۰)، *برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر*، ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

- تنهایی، ابوالحسن (۱۳۷۱)، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: نشر مردنیز.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۹۹)، *انقلاب: بنیادها*، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات لحظه.
- شعاعیان، مصطفی و مؤمنی، حمید (۱۳۸۶)، *درباره روشنفکر (یک بحث قلمی)*، تنظیم و پیوست ناصر پاکدامن، چاپ اول، کلن: انتشارات فروغ.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۸۶)، «نامه از دوست؛ ۱۳۵۳»، در *هشت نامه به چریک‌های فدایی؛ نقد یک منش فکری*، به‌همت خسرو شاکری، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- فروم، اریک (۱۳۵۱)، «گریز از آزادی»، ترجمه عزت‌الله فولادوند، نگین، شماره ۱۱۶.
- قاسمی، احمد (۱۳۲۲)، *جامعه را بشناسید (جامعه‌شناسی)*، تهران: انتشارات حزب توده.
- قائم‌مقامی، فرهنگ (۱۳۵۵)، *آموزش یا استعمار فرهنگی*، تهران: نشر جاویدان.
- قائم‌مقامی، فرهنگ (۱۳۵۴)، *ندایی در ظلمت، منتخبی از مقالات فرهنگ قائم‌مقامی*، تهران: نشر روشنفکر.
- قائم‌مقامی، فرهنگ (۱۳۵۶)، *نقدی بر جامعه‌شناسی اثباتی*، تهران: نشر روشنفکر.
- قائم‌مقامی، فرهنگ (۱۳۵۵)، *مارکسیست‌ها، تهران: نشر پیشرو*.
- قائم‌مقامی، فرهنگ (۱۳۵۵)، *آزادی یا اسارت زن*، تهران: نشر جاویدان.
- قائم‌مقامی، فرهنگ (۱۳۵۴)، *نظریه‌های جدید سیاسی/اجتماعی*، تهران: نشر جاویدان.
- قائم‌مقامی، فرهنگ (۱۳۵۴)، *دنیای واقعی دمکراسی*، تهران: نشر جاویدان.
- قانعی راد، محمدمبین (۱۳۹۵)، *عقل معتدل آکادمیک ایران*، روزنامه مردم‌سالاری، چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۵، سال ۱۶، شماره ۴۲: ۱۰.
- قانعی راد، محمدمبین (۱۳۹۵)، *هایرماس و روشنفکران ایرانی*، تهران: نشر طرح نقد.
- قوچانی، محمد (۱۳۹۴)، «نئومارکسیسم و بحران جامعه‌شناسی»، *مهرنامه*، شماره ۴۱.
- حیدری، آرش (۱۳۹۴)، *برآمدن و بازتولید پوزیتیویسم ایرانی: مطالعه‌ای در تاریخ جامعه‌شناسی ایران*، پروبلماتیکا. لینک دسترسی:
- <http://problematicaa.com/iranianpositivism/>
- جزنی، بیژن (۱۳۵۸)، *نبرد با دیکتاتوری*، تهران: نشر مازیار.
- جی مارتین و هوفناگلز، هاری (۱۳۵۸)، *جامعه‌شناسی انتقادی: در راه شناخت مکتب فرانکفورت*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نشر نوید.

- جی، مارتین (۱۳۷۲)، *تاریخچه مکتب فرانکفورت*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: انتشارات کویبر.
- جلالی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷)، *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱)، *بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران*، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- حسن‌پور، امیر (۱۳۹۵)، «امیرحسین آریان‌پور و تدریس جامعه‌شناسی مارکسیستی در دهه ۱۳۴۰»، *ایران‌نامک*، سال ۱، شماره ۱.
- حسن‌پور، امیر (۱۳۹۷)، *آریان‌پور و جامعه‌شناسی مارکسیستی: تاریخ، طبقه اجتماعی و دیالکتیک*، تهران: پردیس دانش.
- راستی، الف (بی‌تا)، *جامعه‌شناسی نوین و مسائل ایدئولوژیک انقلاب*، بی‌جا (قابل دسترسی در کتابخانه تخصصی وزارت خارجه).
- رفیعی، سایرا (۱۳۹۴)، *بازی با فلسفه، شوخی با تاریخ*، سایت میدان، ۲ آذر ۱۳۹۴، برگرفته از <https://meidaan.com/archive/12655>
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دنیای معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- طبری، احسان (۱۳۲۵)، *جامعه و جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات فردوس.
- طلوعی، وحید (۱۳۹۴)، «پیشاتاریخ جامعه‌شناسی در ایران»، *ایران‌نامک*، سال ۳۰، شماره ۴.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۷)، *دانشگاه از نردبان تا سایبان*، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- کاظمی، عباس، (۱۴۰۰)، *تکوین نظریه انتقادی در آکادمی ایران*، گزارش پژوهشی منتشر نشده، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۷۰)، *مکتب فرانکفورت: یک بررسی تاریخی*، نشریه رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۹.
- کالینیکوس، الکس (۱۳۸۳)، *درآمدی تاریخی به نظریه اجتماعی*، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر آگاه.
- کچویان، حسین و کریمی، جلیل (۱۳۸۵)، «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۸: ۲۸-۵۴.

- کرایب، یان (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گلندر آلون (۱۳۶۸)، *بحران جامعه‌شناسی*، ترجمه فریده ممتاز، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- گلچین، مسعود (۱۳۸۲)، «جامعه‌شناسی یا علم‌الاجتماع»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، سال هشتم، شماره ۱۰: ۱۱۸-۱۲۲.
- مرادی، علیرضا (۱۴۰۱)، *مارکسیسم و علوم اجتماعی در ایران*، تهران: نشر اگر.
- مک‌ایتایر، السدر (۱۳۵۲)، *مارکوزه*، ترجمه حمید عنایت، تهران: نشر خوارزمی.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۵۰)، *انسان تک‌ساختی*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۴)، *سرگذشت یک جامعه‌شناس*، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- مهدوی، یحیی (۱۳۲۲)، *جامعه‌شناسی یا علم‌الاجتماع (مقدمات و اصول)*، تهران: نگین.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۴)، *مکتب فرانکفورت: خاستگاه و اهمیت نظریه انتقادی در علوم اجتماعی و انسانی*، تهران: انتشارات آگاه.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، *بازخوانی هابرماس*، تهران: نشر چشمه.
- یزدی، مسعود (۱۳۵۹)، *جامعه‌شناسی موزیک توده در ایران*، تهران: نشریه جلد.
- هورکهایمر، ماکس (۱۳۸۵)، «نظریه سنتی و نظریه انتقادی»، *در جامعه‌شناسی انتقادی*، ویراسته پل کانتون، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر اختران.
- هیوز، استیوارت (۱۳۷۶)، *هجرت اندیشه اجتماعی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات طرح نو.